

بررسی جلوه‌های میهن‌دوستی و دعوت به همبستگی در اشعار

هشام الجخ

جمال غافلی^۱

چکیده

وطن از عناوینی است که نزد همه‌ی انسان‌ها و نیز در ادیان آسمانی و به خصوص دین مقدس اسلام مورد توجه بوده و از قداست و احترام ویژه‌ای برخوردار است؛ و در آموزه‌های دینی به محبت و مهرورزی نسبت به آن سفارش فراوان شده است. عشق به وطن، میلی طبیعی است که خداوند در بین مخلوقاتش قرار داده است به گونه‌ای که حتی حیوانات نیز به محل زندگی خود گرایش غریزی دارند. دین اسلام این میل را مورد توجه قرار داده و ترک وطن و مهاجرت از آن را تنها در مواقع و شرایط خاص معرفی می‌کند. البته وطن‌گرایی نباید جنبه افراطی و منفی به خود بگیرد و بالطبع موجب تبعیض گردد و انسان‌ها را تحت عنوان ملیت‌های مختلف از یکدیگر جدا و روابط خصمانه و جنگ‌های خونینی در بین آن‌ها ایجاد کند. در این مقاله سعی شده است با در نظر گرفتن اشعار هشام الجخ شعر وطن‌دوستی ایشان تحلیل و واکاوی شود تا کارکرد وطن در شعر این شاعر مشخص گردد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی تجلی وطن در اشعار هشام الجخ می‌پردازد. در این مقاله می‌توان به این نتیجه پی برد که مهم‌ترین دغدغه شاعر، وحدت و دعوت به همبستگی کشورهای عربی است و ایشان مهم‌ترین عامل پیشرفت و توسعه کشورهای عربی را همین اتحاد و رهایی از حاکمان ظالم می‌داند و از نظر شاعر این وحدت و یکپارچگی باید به دور از تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی باشد.

۱ - کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عرب

واژگان کلیدی: وطن - دعوت به همبستگی - بیگانه‌ستیزی - هشام الجخ

مقدمه

وطن زادگاه و مکانی برای حفظ مال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین جهت یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است. عشق به وطن مهم‌ترین مبین و مظهر وابستگی انسان به وطنش محسوب می‌شود. خداوند بزرگ سرشت مردم جهان را با وطن‌دوستی آمیخت و هر گروهی را به شهری که دارند، خشنود ساخت و خاک و زمین آنان را در نظرشان محبوب کرد. البته خداوند طبیعت انسان‌ها را گوناگون آفریده است. «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح/۱۴) و اگر این اختلاف طبایع در سرشت انسان‌ها نبود هر انسانی خواستار پرمحصول‌ترین شهرها و متعادل‌ترین کشورها بود و اگر چنین می‌بود مردم جهان برای به دست آوردن مراکز و شهرهای پرمحصول با یکدیگر کشمکش و نزاع داشتند. (ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۴۸۷) دوست داشتن وطن و جایی که انسان در آن زندگی می‌کند در آموزه‌های دینی مورد پذیرش قرار گرفته تا جایی که در روایتی از حضرت علی (ع) آمده است. «عمرت البلدان بحب الأوطان» (کشورها با میهن‌دوستی آباد شده‌اند) (ری شهری، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۳: ۲۳۶).

تعریف میهن‌دوستی

میهن‌دوستی، عشق و علاقه به میهن و مردم، پاسداری فداکارانه از وطن و مبارزه به خاطر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بر ضد هر نوع استعمار آشکار و نهان. وطن‌دوستی با ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه که همراه با کینه نسبت به ملل دیگر و ستایش عالی، نژاد خود و اغراق بی‌اساس درباره مفاخر و شعائر ملی خود است، تفاوت دارد. (آقا بخشی، علی؛ و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۴۹۵) البته باید توجه داشت که حب وطن و میهن‌دوستی با ناسیونالیسم ملی‌گرایی و میهن‌پرستی متفاوت است زیرا ملی‌گرایی یک مکتب و عقیده است که برای دستیابی به اهداف سیاسی از آن استفاده می‌شود و در آن ملیت و میهن‌پرستی محور قرار گرفته است و ارزش‌های انسانی و اسلامی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. درحالی‌که میهن‌دوستی تنها یک حس غریزی در انسان‌ها است که سبب ایجاد دوستی و تفاهم بین افراد یک اجتماع می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود که در کنار معرفی وطن‌دوستی و اهمیت آن برای انسان به بررسی اشعار هشام الجخ شاعر مصری در مورد دوستی، آزادی‌خواهی و همبستگی کشورهای مسلمان و عربی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

روش پژوهش:

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از جنبه‌ی گردآوری به صورت کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی منابع و مآخذ مرتبط با موضوع است؛ و در کنار آن سعی شده است با مراجعه و بررسی سایت‌ها، روزنامه‌ها و مجلات داخلی و خارجی به مطالب مفید و مستندی در این راستا دسترسی داشته باشیم. علاوه بر آن استنباط و نظر شخصی نیز یکی از روش‌های مورد استفاده در انجام این پژوهش است.

سؤالات تحقیق:

۱- نظر شاعر در مورد حاکمان کشورهای عربی و اصل و نسب قومیت عربی چیست؟

۲- عامل اصلی پیشرفت و توسعه کشورهای عربی از نظر شاعر، چیست؟

پیشینه تحقیق:

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در این موضوع نشان می‌دهد که در این زمینه، یعنی بررسی جلوه‌های میهن‌دوستی و دعوت به همبستگی در اشعار هشام الجخ مقاله‌ی مستقلی وجود ندارد. بلکه مقالاتی به صورت جداگانه در مورد میهن‌دوستی در اشعار، شاعران دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال می‌توان به پایان‌نامه‌ای با موضوع ابعاد میهن‌دوستی در اشعار ملک‌الشعراى بهار نوشته شده توسط جهانجو گیسویی و با نظارت استاد راهنما احمد خانلری، دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال ۱۳۹۳ در مقطع کارشناسی ارشد اشاره کرد؛ که در آن وطن‌دوستی مضمون اصلی اشعار بهار است. از میان مضامین اشعار بهار دغدغه وطن بالاترین بسامد را دارد. عشق به وطن در شعر بهار تنها محدود به وطنیه‌ها و قصایدی که درون‌مایه اصلی و مسلط آن‌ها وطن است، نمی‌شود. علاقه و میهن‌دوستی بهار با مضامینی همچون، ستیز با استبداد و خودکامگی، ستایش قهرمانان و مردان مبارز راه آزادی، خود آزادی، مبارزه با فقر و عقب‌ماندگی و ستیز با بیگانگان خواهد بود.

همچنین در مقاله‌ای با عنوان میهن‌دوستی در شعر ملک‌الشعراى بهار و جمیل صدقی زهاوی نوشته شده توسط سید مهدی مسبوق، شهلا زمانی و علی عزیزی چاپ شده در مجله‌ی نقد و ادبیات تطبیقی دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ اشاره کرد که مضمون اصلی این مقاله آزادی‌خواهی و پیشرفت کشورشان است و این شاعران رشد و ترقی وطن را در گرو آزادی بیان و اندیشه می‌دیدند. همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان مفهوم میهن و بازتاب میهن‌دوستی و اتحاد از دیدگاه سحر خلیفه در دو رمان صبار و عباد الشمس نوشته شده توسط محمد صالح عسکری و زهره باقرپور و لاشانی چاپ شده در نشریه بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، ربیع و صیف ۱۴۳۲، دوره- شماره ۴، از صفحه ۶۵ تا ۸۰ که در این مقاله نویسنده رابطه بین وطن و انسان و همچنین وطن و خاطرات کودکی و همچنین وطن و فرهنگ را مورد بررسی قرار داده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان نوشته شده توسط علی سلیمی و پیمان صالحی چاپ شده در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم

شماره ۱۵ صفحه ۹۷-۱۱۲ که در این مقاله به بررسی اشعار بهار و ابراهیم طوقان در مورد عشق به وطن و همچنین به انتقاد از ضعف و سستی رهبران وطنی می‌پردازد.

نگرشی بر زندگی شاعر (هشام الجخ)^۱

نام کامل آن هشام کامل عباس محمود الجخ که در یکم اکتبر سال ۱۹۷۸ میلادی در سوهاج مصر به دنیا آمدند و در آنجا هم به درس خواندن پرداخت و برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود به قاهره رفت و مدرک کارشناسی خود را از دانشکده‌ی تجارت دانشگاه عین الشمس در سال ۲۰۰۳ میلادی اخذ نمودند و بعد از فارغ‌التحصیل شدن، مسئول مرکز فرهنگی در دانشگاه عین الشمس شدند و در سال ۲۰۰۹ از این کار استعفا دادند تا کاملاً وقت خود را صرف شعر نوشتن سپری کند. در سال ۲۰۰۸ میلادی از اتحاد نویسندگان مصری لقب بهترین شاعر برای صنف جوانان را کسب نمودند و مقام دوم در مسابقه (امیر الشعراء) در ابوظبی در شعر فصیح در سال ۲۰۱۱ را به دست آوردند؛ که از مهم‌ترین دغدغه‌های او در شعر عربی می‌توان به دعوت نمودن ملت‌های عربی به همبستگی و برقراری مساوات و احترام به مردم است. از مهم‌ترین قصیده‌های او می‌توان به التأسیره- جحا- ایوه بغیر- ایریس- خرفان- آخر ما حرف فی تورات- متزعلیش- طبعاً ماصلیتیش العشا- الجدول- مشهد رأسی من میدان التحریر اشاره کرد. شاعران جيله، لقب هویس شعر عربی را بر او گماشتند و هویس عبارتست از پمپی که زمین‌های کشاورزی خشک را با آن آبیاری می‌کنند و شاید به خاطر ارتباطی که در کثرت شعر داشت و شاید به وسیله ارتباط تنگاتنگی که با شهر صعید مصر و زمین و زندگی کشاورزی داشت این اسم را بر او نهادند.

وطن از دیدگاه قرآن:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که درباره وطن به نحوی سخن می‌گویند. این آیات به چند دسته قابل تقسیم است:

۱- دسته اول آیاتی است که احترام به وطن را کاملاً تأیید می‌کند مانند «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوُونَ» به یاد آرید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم که خون‌های یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از وطن‌های خود بیرون نکنید. (بقره/۸۴).

۱ - الموقع الرسمي للشاعر، عن هشام الجخ- www.algakh.com

۲-دسته دوم آیاتی است که به صورت غیرمستقیم محبوبیت وطن را گوشزد می‌کند مانند «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ هُم جِزَىٰ فِي الدُّنْيَا ۗ وَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» (مائده/۳۳) به درستی که جزای کسانی که با خدا و رسولش به پیکار برمی‌خیزند و در زمین برای فساد می‌کوشند این است که کشته شوند و یا به دار آویخته شوند.

۳-دسته سوم آیاتی است که بیان می‌دارد اگر شرایط حفظ اعتقادات در وطن مهیا نباشد می‌توان از آن مهاجرت کرد و نباید در آن باقی ماند مانند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۗ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۗ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.» فرشتگان کسانی را درمی‌یابند که به خود ظلم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند در چه حالی بودید؟ آنان پاسخ می‌دهند که ما بر روی زمین از بینوایان بودیم، فرشتگان می‌گویند: مگر زمین خدا پهناور نبود؟ پس در آن مهاجرت می‌کردید. (نساء/۹۷)

رابطه وطن و هویت ملی

همواره تحولات اجتماعی و سیاسی در بازآفرینی، غنا و شکوفایی ادبیات یک سرزمین نقش مهمی داشته است. پس از پایان دوره عثمانی در عصر نهضت، در نتیجه ارتباط شاعران و نویسندگان نهضت ادبی مسیحیان لبنان با اروپا و غرب، زمینه‌ی ورود مضامین جدید سیاسی و اجتماعی، نظیر آزادی، وطن‌دوستی، حقوق زنان و ... به شعر عرب و غنای آن فراهم گردید. (میرقادی؛ و دهقانیان، ۱۳۸۹: ۵)

وطن‌دوستی و حفظ هویت ملی سنگ بنای دست‌یابی به هویت انسانی است، همواره هویت ملی و به تعبیر دیگر، مجموعه‌ای از زبان، فرهنگ، آداب‌ورسوم، شعار دینی، اساطیر و داستان‌های قومی در هر سرزمینی از قداست و ارزش خاص برخوردار بوده است و خاستگاه بروز و نمایش دلآوری و پهلوانی‌ها و شجاعت‌ها در کشاکش رویدادهای سهمگین و خانمان‌سوز شده است. از دیرباز مردم صاحب تمدن‌های درخشان ناخودآگاه با کشش و علاقه‌ای ذاتی به هویت ملی و فرهنگی خود، به آن مباحثات ورزیده، موجبات اعتماد به نفس خود را در رویارویی با بیگانگان هر چه بیشتر فراهم نموده‌اند. (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰)

وطن‌دوستی که جزیی از هویت ملی هر فرد به شمار می‌آید، در شعر بعضی شاعران نمود بیشتری دارد. فردوسی پیشکسوت و سردمدار شاعرانی است که دل در گرو حفظ هویت ملی و افتخارات قومی دارند هرچند که از نظر تاریخی وی در بدو شکوفایی تمدن ایرانی قرار گرفته است و طبعاً به اقتضای زمان و همانند تمدن‌های دیگر قرعه‌ی سرودن حماسه‌های ملی به نام وی که ذوق و قریحه‌ای توانا در این نوع ادبی دارد، می‌افتد. پس از عصر حماسه‌سرایی فردوسی، در دوره مشروطیت با ظهور شاعرانی چون "ادیب

الممالک فراهانی"، "سید اشرف قزوینی"، "عارف قزوینی" و "ملک الشعراى بهار" بار دیگر ملی‌گرایی و عشق به وطن در شعر شاعران احیا می‌گردد.

امیل ناصیف در تعریف شعر وطنی می‌نویسد: شعری پیرامون مسایل و مشکلات سیاسی و اجتماعی وطن و شعری است که علاقه‌ی انسان را به وطن و هم‌وطنانش به تصویر می‌کشد... نوعی دریافت و احساس هم‌وطنان از آرزوها و آرمان‌های ایشان است؛ که در ضمیر شاعر تجسم می‌یابد و این نوع ادبی در هنگام بروز حوادثی که برای وطن اتفاق می‌افتد، آفریده می‌شود و انواع متعددی دارد: فخرفروشی و مباحات به وطن و به تاریخ مردمانش است و شعبه یا شاخه‌ای از این نوع شعر مربوط به زمانی است که حوادث ناخوشایند به مردم وطن آسیب می‌رساند و در آن دفاع از کرامت وطن است، زمانی که کسی مردم آن را به جهاد فرا می‌خواند. (ناصریف، ۱۹۹۲: ۹) به هر صورت عشق و علاقه به سرزمین مادری و حفظ حریم آن از تعرض و تجاوز دشمن در شعر فارسی و عربی از دیرباز نمود داشته است. امیل ناصیف می‌گوید: ادبیات عرب از زمان جاهلیت تا امروز از آثاری که به هر صورت آشکارا و صریح راجع به حب وطن است، خالی نبوده است. عربی که از همان ابتدا از مکانی به مکان دیگر در جستجوی چراگاه و اسباب و شرایط زندگی، کوچ می‌کرده، سرزمین و خانه‌هایش را دوست داشته و بعد از تداعی خاطرات آن در یادش، غلیه شوق و حزن وطن را در اشعارش باقی گذاشت... عرب به سرزمین دیگر پناه نمی‌برد، مگر اینکه عطا و بخشش به او از آنجا، استمرار پیدا کند، در عین حال، وطن خود را فراموش نمی‌کند، بلکه با خاطره‌اش بر او سایه می‌افکند و برای آن ناله سر می‌دهد. همان‌گونه که ((اشجعی)) گفته است:

احنّ الی تلک الأبارق من قنا کأنّ امرأ لم یجل داره قبلی

«دل من برای آن زمین‌های سنگی انباشته از نیزه تنگ شده است. گویا کسی پیش از من خانه‌اش را ترک نکرده است.» (امیل ناصیف، ۱۹۹۲: ۱۹)

نمونه‌ای از اشعار هشام الجخ

۱- دعوت به اتحاد و همبستگی

مسئله وحدت از مسائلی است که در طول تاریخ-بویژه در دوران جدید- توجه مسلمانان را به خود جلب کرده است. گاه وحدت از منظر ایجاد یک نظام سیاسی-اجتماعی واحد در سراسر جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته که معمولاً با عنوان «پان اسلامیسم» از آن یاد شده است. مفهومی که ابتدا از سوی مخالفان اسلام مطرح شد و سعی کردند به آن جنبه نژادی و قومی دهند و آن را به‌عنوان ابزاری در جهت تفرقه و از هم پاشیدگی جوامع اسلامی به کار گیرند. برای نمونه ادوارد براون نهضت پان اسلامیسم را که سال ۱۹۰۲ در اروپا بر سر زبان‌ها افتاده بود، ناشی از ساخته‌های هوچی‌گرانه‌ی مخبر روزنامه تابمز در وین

می‌داند. (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۷۴) درحالی‌که این مفهوم بیان‌کننده «اتحاد همه کشورهای اسلامی. یا وحدت مسلمین جهان تحت مرکزیت واحد...» (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۷۳) است. گاه وحدت از زاویه‌ی بنیان فکری آن (عقیدتی، سیاسی و ...) مورد توجه قرار می‌گیرد. گاه نیز وحدت و اتحاد مسلمانان برای مقابله با خطر و تهدیدی که اسلام و مسلمین را هدف قرار می‌دهد و می‌تواند روحیه شهامت و مبارزه را در آن‌ها زنده نماید، مورد تعمق قرار می‌گیرد. وحدت و اتحاد هر دو اصل بیان‌کننده یکی شدن، یکرنگی، همبستگی، همگرایی، یکدلی و حرکت در مسیر واحد یا برخورداری از جهت واحد برای رسیدن به مقصدی واحد است و برای نمونه در لغت‌نامه دهخدا وحدت به معانی یگانه شدن، یکتایی، یکی، عینیت، اتحاد، تنها و یکتا ماندن، یگانه شدن، یکی بودن و... (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۴۵۳).

از جمله اهداف هشام الجخ در اشعارش می‌توان به وحدت و دعوت کشورهای عربی به همبستگی میان هم اشاره کرد برای مثال: سأبخر عندما أكبر / أمر بشاطي البحرين في ليبيا و اجني التمر من بغداد في سوريا / و أعبر من موريتانيا الي السودان / أسافر عبر مقديشو الي لبنان / و كنت أحببي الألمان في صدري و وجداني / بلاد العرب اوطاني ...؛ و كل العرب أخواني / (الجخ، ۲۰۱۷ م: ۱۱۴-۱۱۳)

ترجمه: وقتی که بزرگ می‌شوم، شنا خواهم کرد و به ساحل بحرین در لیبی سیر خواهم کرد و خرما را از بغداد در سوریه خواهم چید؛ و از کشور موریتانیا به سودان خواهم گذشت و از سرزمین مقدیشو به لبنان سفر خواهم کرد و بعضی از آهنگ‌ها را در سینه و ضمیر خود پنهان می‌کردم که تمام سرزمین‌های عرب کشورم هستند و تمام عرب‌ها برادرانم هستند.

۲- بدبینی نسبت به حاکمان

هشام الجخ نیز به کرات حاکمان کشورهای عربی را مورد خطاب قرار داده و عامل اصلی تفرقه و تقسیم کشورهای عربی را حاکمان آن کشورها می‌داند و از اینکه سرزمین‌های عربی به دست حاکمان افتاده است، ابراز غم و اندوه نموده و مردم را به وحدت و همبستگی فرامی‌خواند. برای مثال: / و حين كبرت ... لم احصل على التأشيرة / للبحر... لم ابخر / و اوقفني جواز غير مختوم على الشباك / لم أعبر / كبرت أنا و هذا الطفل لم يكبر / تقاتلنا طفولتنا / وافكار تعلمنا مبادئها على يدكم أيا حكام امتنا / ألتستم من نشأنا في مدارسكم / تعلمنا مناهجكم / ألتستم من تعلمنا على يدكم بأن الثعلب المكار / منتظر سيأكل نعجه الحمقى إذا للنوم ما خلدوا؟! / ألتستم من تعلمنا على يدكم بأن العود محمي / بحزمته ضعيف حين ينفرد؟! / لماذا الفرقة الحمقاء تحكمننا / ألتستم من تعلمنا على يدكم / أن اعتصموا بحبل الله و اتحدوا؟! / لماذا تحجبون

الشمس بالأعلام/ تقاسمتم عربیتنا و دخلا بینکم صرنا کما الأنعام/ سیبئی الطفل فی صدری یعادیکم/
تقسمننا علی یدکم فثبت کل أیدیکم/ (همان: ۱۱۴)

ترجمه: و هنگامی که بزرگ شدم ... به هیچ گذرنامه‌ای دست نیافتم/ در دریا شنا نخواهم کرد/ و گذرنامه‌ای مَهْر نشده، من را در پشت مرزها متوقف نمود و از مرزها عبور نکردم/ من بزرگ شدم اما این کودکی که در وجودم هست هنوز بزرگ نشده است و کودکی‌مان را از بین بردیم و ای حاکمان ملت‌هایمان، افکار و ایده‌هایی را که مبدأ و سررشته‌ی آن‌ها به دست شماست را از شما یاد گرفتیم/ آیا ما در مدارس شما پرورش نیافتیم؟ / راه و روش شما را فرا گرفتیم/ آیا ما از شما یاد نگرفتیم که روباه فریبکار منتظر فرصتی است تا گوسفند ماده‌ای را که در خواب جاودانه است بخورد./ آیا از شما یاد نگرفتیم که چوب حفاظت‌شده، چنانچه از بقیه جدایش کنیم سست و ضعیف می‌شود/ پس برای چه، گروهی نادان ما را حکمرانی می‌کنند./ آیا از شما فرا نگرفتیم؟/ که همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید./ چرا خورشید را با پرچم‌هایتان پنهان می‌کنید.

۳- مباحثات و وزیدن به اصل و نسب خود

شاعر در اشعار سیاسی خود، به اصل و نسب و عرب بودن خود مباحثات می‌ورزد و خود را متعلق به همه کشورهای عربی می‌داند و حاکمان را به رعایت عدل و انصاف میان قومیت‌ها و اقشار مختلف فرا می‌خواند و بدبینی فرقه‌ها و ادیان مختلف را نسبت به هم نکوهش می‌کند و همه را دارای یک مقصد می‌داند؛ و از نظر او همه کشورهای عربی به منزله‌ی تن‌های مختلفی است که در آن روح واحدی جریان دارد. برای نمونه: أنا العربی لا أحجل/ ولدت بتونس الخضراء من اصل عمانی/ و عمری زاد عن ألف و أمی لم تزل تحبل/ أنا العربی فی بغداد لی نخل/ و فی سودان شریانی/ أنا مصری موریتانیا و جیبوتی و عمان/ مسیحی و سنی و شیعی و کردی و علوی و درزی/ أنا لا أحفظ الأسماء و الحکام إذ تحل/ سئمننا من تشتتنا و کل الناس تتکتل/ ملأتم دیننا کذبا و تزویرا و تألیفا/ (همان: ۱۱۵)

ترجمه: من همان عربی هستم که شرمنده نیستم، درحالی‌که در کشور تونس سرسبز، از اصل و نسب عمانی به دنیا آمدم؛ و سن من بیش از یک هزار سال است و مادر من هنوز می‌تواند فرزندی را به دنیا بیاورد من همان عربی هستم که در بغداد دارای نخلستان‌های هستم و در کشور سودان رگ‌هایم جریان دارد. من متعلق به کشورهای مصر، موریتانیا و جیبوتی و عمان هستم و دینم مسیحی، سنی، شیعی، کردی، علوی و درزی است. من نام حاکمانی را که از دنیا می‌روند به یاد نمی‌آورم. از پراکندگی‌مان خسته شدیم و همه مردم از بین می‌روند/ شما ایمان و دین ما را از دروغ و تزویر سرشار نمودید.

۴- ستایش آزادی و دعوت به مبارزه

پایداری یکی از واقعیت‌های مهم زندگی بشری و محصول هم‌دلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری است. بدون شک نام این رویداد عظیم «جنگ» است. «جنگ ادامه سیاست و عملی خشونت‌آمیز است؛ بنابراین مفهوم جنگ در عمل، رودررویی سازمان‌یافته دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است.» (تندرو، ۱۳۷۲: ۱۶). بر این اساس و با توجه به تعریفی که از جنگ ارائه شد، این پدیده می‌تواند به دو شکل بروز یابد: (۱) جنگ داخلی و (۲) جنگ بیرونی.

جنگ داخلی عموماً برای دستیابی به خواسته‌های مورد نظر در برابر ناملایمات حکومتی و استبداد، اختناق داخلی و عدم آزادی بیان و جنگ بیرونی برای به دست آوردن منابع و سود بیش‌تر بین ملت‌ها صورت می‌پذیرد (ادیبی سده، ۱۳۸۱: ۳۲). در نگاهی دیگر می‌توان به جنگ از دو منظر «اعادانه» و «نااعادانه» نگریست. بر این اساس ادبیات شکل‌گرفته در حوزه جنگ دو وجه دارد: ادب مقاومت، پایداری و حماسه یا ادب جنگ است. از منظر ادب پایداری؛ دفاع (مقاومت)، جنگیدن علیه ظلم و ستم، کشتن، ویران کردن و کشته شدن موضوعاتی هستند که حاوی ارزش تلقی می‌شوند و از منظر ادب جنگ این موضوعات ضد ارزش، منفی و نفرت‌آور هستند اما امروزه کشورها به جای جنگ و سلاح نظامی، به «جنگ نرم» و «تهاجم فرهنگی» روی می‌آورند؛ زیرا به آسانی و راحت‌تر می‌توانند جوانان را تسخیر کرده و کشور مقابل را تضعیف و مطیع خود سازند.

و در جایی دیگر شاعر در مورد آزادی مسجد الأقصی و رهایی آن از دست صهیونیست‌ها اظهار امیدواری می‌کند و اکثر جنگ‌های کشورهای عربی را به خاطر آزادی مسجد الأقصی می‌داند.

سیح باسمک الله / و لیس سواک احشاه / و اعلم ان لی قدرا سألناه سألناه / و قد علمت فی صغری
بأن عربتی، شرفی و ناصیتی و عنوانی / و کنا فی مدارسنا نردد بعض الحان / بلاد العرب اوطانی ... و
کل العرب اخوانی / و کنا نرسم العربی ممشوقا بمامته / له بصدر یصد الريح إذ تعوی / مهاها فی عباءته / و کنا
محض أطفال تحرکنا مشاعرنا / ونسرح فی الحکایات التي تروی بطولتنا / و أن بلادنا تمتد من أقصى الی
أقصى / و ان حروبنا کانت لأجل المسجد الأقصی / و أن عدونا صهیون شیطان له ذیل / و أن جیوش أمتنا
لها فعل کما السیل / (همان: ۱۱۳)

ترجمه: با نام خدا تو را تسبیح می‌گوییم و جز تو از کسی ترسی ندارم و می‌دانم که قضا و قدری نصیبم است که آن را درمی‌یابم و در کودکیم یاد گرفتم که قومیتم (عرب بودنم) نیز آبرویم و هویتم و اصالتم است؛ که تمام کشورهای عربی سرزمینم هستند و تمام عرب‌ها برادرانم می‌باشند؛ و کلمات عربی را با خطی زیبا و در خور آن می‌نوشتیم و سینه‌ای داشت که باد سوزه‌کش را منع می‌کرد. درحالی‌که با لباس خود دارای هیبتی بود؛ و کودکانی معصوم بودیم که احساسشان آن‌ها را به حرکت وا می‌داشت و

به داستان‌هایی که شهامت را روایت می‌کرد، غوطه‌ور می‌شدیم؛ و سرزمین‌هایمان از دور تا دور گسترده بود و نبردهایمان فقط برای مسجد الأقصی بود و دشمنان ما صهیونیست که شیطانی، دارای پیروانی است؛ و لشکرهای ملت‌های ما دارای اراده‌ای همانند سیل خروشان می‌باشند.

۵- نکوهش عقب‌ماندگی کشورهای عربی

همچنین شاعر درباره عقب‌ماندگی که توسط حاکمان برای کشورهای عربی اتفاق افتاده است سخن به میان آورده است و مدعی است که علت اصلی بازگشت ملت‌ها به دوران اوس و خزرج همین حاکمان می‌باشند.

برای مثال: هجرنا دیننا عمدا فعدنا الأوس و الخزرج / و نعبد نار ففتننا و ننتظر الغبا مخرج / یا حکام أمتنا / سببى الطفل فى صدرى يعادیکم / يقاضیکم / و يعلن شعبنا العربى متحدا / فلا السودان منقسم ولا الجولان مختل / ولا لبنان منکسر یداوى الجرح منفردا / (همان: ۱۱۵)

ترجمه: ما عمداً دین خود را رها کردیم و به دوران اوس و خزرج بازگشتیم و آتشی که ما را گمراه کرده است را عبادت می‌کنیم و برای خروج از نادانی منتظر می‌مانیم. ای حاکمان ملت‌های ما، کودکی که در وجودم هست کماکان با شما دشمنی خواهد کرد و شما را تحت تعقیب قرار خواهد داد و اعلام می‌کند که کشورهای عربی با هم متحد هستند و نه کشور سودان تقسیم شده است و نه بلندی‌های جولان تصرف شده است.

۶- نکوهش جنگ و استعمار در اشعار شاعر

طیاراتکم مش کفایه / و المدافع مش کفایه / والقنابل و الحصار / والحریق و الدمار / والدموع فى عیون صغار / و الجناین تبقی نار / مش کفایه / لو عایزونی مره أخضع... غیرونی / شوفوا یمکن لو ده ینفع... بدلونی / و لما ما تلاقولیش طریقه / واجهوا لو مره الحقیقه / وأقروا من قرآنی آیه / تفهموا أصل الحکایه / إنی بضحک علی القنابل / موته جایه وقلبی قابل / تعرفوا / إن القنابل و المدافع و الشظایا / والسلاح اللی معاکو و مش معایا / مش کفایه / موتونی ألف مره / غصب عنکم بلاى حره / وللنهایه کلمه بکتبها بدمایا / للی یتشهد ورایا / إن ثمن الجنه دیا / لو حیاتک. مشکفایه / (همان: ۱۶-۱۵)

ترجمه: هواپیماهایتان کافی نیست / و توپخانه‌ها نیز کافی نیست / و موشک‌ها و تحریم‌ها / و آتش زدن‌ها و نابودی کردن‌ها / و اشک‌هایی که در چشمان کودکان / و باغ‌هایی که آتش زده باقی می‌مانند / کافی نیست / اگر که من یک بار مجبور به دلیل شدن شوم مرا تغییر دهید / و سپس ببینید که اگر به درد بخورد مرا تغییر دهید / اگر که با این‌چنین راهی مواجه شدید / برای یک‌بار هم شده حقیقت را

دریابید/ و از قرآن من یک آیه بخوانید/ تا از اصل حکایت آگاه شوید/ من به این موشک‌ها و اسلحه‌ها می‌خندم/ که مرگ آن آمده و قلبم آماده آن است/ می‌شناسید/ که موشک‌ها و توپخانه‌ها و ترکش‌ها/ و اسلحه‌هایی که در نزد شماست در نزد من نیست/ کافی نیست/ مرا هزار بار بکشید/ ناگزیرید که بپذیرید که وطنم آزاد است/ و تا ابد کلمه‌ای را با خونم می‌نویسم/ که کسی که بعد از من شهید شود/ که پاداش او بهشت است/ یا که زندگی‌ات تو را کفایت نمی‌کند.

۷- توصیف اوضاع مصر از دیدگاه شاعر

شاعر در قصیده (عن حال مصر) از اوضاع نابسامان کشور خود (مصر) گله و شکایت می‌کند و تفاوت طبقاتی را در کشور خود گوشزد می‌کند و مسئولانی که در جایگاه بالایی هستند را به نابینایی متهم می‌کند و حال زبردستان آن‌ها را در فلاکت تام یاد می‌کند. از اینکه در کشور خود هیچ رأی و نظری ندارد شاکی است و احساس احمقانه را در سستی پایه‌های وطن خود می‌بیند. وطن خود را پر از کسانی می‌بیند که برای امرار معاش لازم است جلوی بقیه دست‌درازی کنند. شاعر از اینکه کشورش رمز بینوایان است احساس تأسف دارد.

شعور سخیف / إنک تحس بان وطنک شیء ضعیف / صوتک ضعیف رأیک ضعیف / إنک تبع قلبک و جسمک / و إنک تبع قلمک و إسمک / ما یجیبوش حق رغیف / سألوا جحا عن سر ضحکه / قالک أصل اثنین و شبکو / إلی کان من تحت میت / وإلی من کان فوق کیف / دا شعور سخیف / و شعور سخیف / إنک تکون رمز الشحاته / تبنی مبنی للشحاته / تعمل وزاره للشحاته / یا ساقیه دوری... عدی فوقی و دوسی / نصبوا علیا و شحتونی فلوسی / (همان: ۳)

ترجمه: احساس احمقانه ایست اینکه حس کنی وطنت چیز ضعیفی است/ اینکه صدایت و نظرت ضعیف است/ احساس احمقانه‌ای است اینکه قلب و جسم و اسم و رسمت را بفروشی ولی پول یک قرص نان را هم نیاورند./ راز خنده جحا را از او پرسیدند، گفت در واقع در مورد دو نفر می‌خندم، کسی که در زبردست و جایگاه پایین است از شدت گشنگی مرده و کسی که در بالاست و جایگاهی دارد نابیناست و حال زبردستان را نمی‌بیند/ این احساس احمقانه‌ای است و احساس احمقانه‌ای است که رمز و نشانی برای گدایی باشی و ساختمانی و وزارتی برای گدایی و گدایان بسازی/ ای پاهایم گردش کنید، بالا بروید و پایمال کنید چراکه مرا فریب دادند و اموالم را غارت کردند.

۸- عشق به وطن (مصر)

نهضت ملی عربی معاصر، با توجه به شرایط جدید سیاسی و اجتماعی رو به فزونی نهاد. اشغال مصر به‌وسیله انگلستان و اعلام تحت‌الحمایگی این کشور، احساس حقارت مصریان را سخت تحریک نمود و

موجب گسترش ملی‌گرایی گردید و حس رقابت با اروپا را به خصوصیتی خونین و خشم‌آلود تبدیل ساخت (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۲۶۵) و به تدریج نشانه‌های اعتراض به دخالت بریتانیا در اوضاع سیاسی و اجتماعی مصریان توانستند عوامل استعمار را از مصر اخراج کنند و انقلاب ۱۹۱۹ م را به راه اندازند تا اولین ملت عربی باشند که در قرن بیستم در برابر حضور استعمارگران دست به اعتراض می‌زدند و برای رسیدن به استقلال سیاسی به خیابان آمدند (ضیف، ۱۹۷۰: ۱۲۵). قیام ۱۹۱۹ م عامل برانگیختن شخصیت‌های مصریان و تبلور شعور ملی نسبت به کسب استقلال و پایان دادن به استعمار بریتانیایی از کشور شد. (البوجی، ۲۰۰۹: ۲۱۰).

شاعر در این قطعه شعری به مصر باستان و خدماتی که مصر به انسان ارائه کرده، اشاره می‌کند از جمله نوشتن خط و شمارش اعداد را که از تمدن‌های اولیه مصر هستند. شاعر مصر را در همه چیز برتر می‌داند در حس امنیتی که به مردمانش می‌دهد، در سپاهی که آن‌قدر قوی هست که از سختی‌ها بگذرد. در توانایی امرار معاش مردم از طریق کاشت گندم و پنبه، در نوری که به زندگانی مردمانش می‌بخشد، برتر می‌داند؛ و همچنین شاعر خاطرات دوران کودکی خود را در مصر بازگو می‌کند و با توجه به تغییراتی که در زمان حاضر در مصر رخ داده، از خود می‌خواهد که شعرهایش را پنهان کند و شعری مناسب حال حاضر مصر بسراید.

حبی قصائدک القدیمة کلها واکتب لمصر یوم شعرا مثلها لاصمت بعد الیوم یفرض خوفه فأکتب
سلام نیل مصر واهلها عیناک اجمل طفلتین تقرران بأن هذا الخوف ماض وانتهی کانت تداعبنا الشوارع
بالروده والسقیع و لم نفسر وقتها کنا ندفی بعضنا فی بعضنا ونراک تبسمین نسبی بردها
(همان: ۱۳۳)

ترجمه: تمام شعر و قصیده‌های قدیمی‌ات را پنهان کن و برای مصر شعری همانند اوضاعش بنویس. از این پس هیچ سکوتی، ترسی را بر ما غلبه نمی‌کند، پس بنویس سلام بر نیل و مصر و مردم آن. چشمان تو زیباترین کودکانی هستند که تصمیم می‌گیرند که این ترس گذشته‌ای است که تمام شده است. خیابان‌ها با سرما و برف و تگرگ، ما را بازیگوش می‌کرد ولی در آن زمان ما تفسیری برای آن نداشتیم. همدیگر را به کمک هم گرم می‌کردیم و تو را لبخندزنان می‌دیدیم و آنگاه سرما را فراموش می‌کردیم. همچنین شاعر در جایی دیگر می‌گوید:

و لا کنا نعرف الف و لا کنا نعرف به ولا شفنا عمرنا نور غیر لما قمرک جه
وفضلتی رمز الامان و الناس مالقیاش وطن وزرعت قمح و غیطان و غلبت کل الحن
اقف انتباه یا زمان مصر الاییه اهیه

و لا کنا نعرف الف و لا کنا نعرف به والدفه... والدفه لو مالت نعد لها بکتافنا

اسمک فی حناجرنا و اغانینا و اکتافنا مصر الی نقشت حجر و علمتنا العتد مصر الی حیثها

عبر. مصر الی بنت السد لا تعبنا یوم م السفر و لا کل مجدافنا (همان: ۹۶)

ترجمه: هیچ خواندن و نوشتن الفبایی را نمی‌دانستیم و در طول زندگانی خود هیچ نوری ندیده‌ایم تا وقتی که نور ماهت (مصر) آمد. برترین چیز را امنیت دانستی حتی برای مردمی که وطنی پیدا نکرده‌اند و گندم و پنبه را کاشتی و بر همه سختی‌ها چیره گشتی. ای روزگار، هوشیارانه ایستادگی کن برای مصر سرافراز. هیچ خواندن و نوشتن الفبایی را نمی‌دانستیم و در طول زندگانی خود هیچ نوری ندیده‌ایم و فرمان این کشتی اگر به بیراهه برود با شانه‌هایمان آن را درست می‌کنیم. ای مصر نام تو در حنجره‌های ما و نغمه‌ها و وجود ما است، مصری که بر روی سنگ حروف را نقش بست و شمارش را به ما آموخت. مصری که سپاهش از سختی‌ها گذشت و سد و عایق را ساخت و هیچ‌وقت نه ما و نه پاروهای قایمان از سفر خسته نشدیم.

نتیجه‌گیری:

۱- از مجموع بحث‌های مطرح‌شده در این مقاله می‌توان به این نتیجه پی برد که مهم‌ترین دغدغه شاعر، وحدت و دعوت به همبستگی کشورهای عربی است و ایشان مهم‌ترین عامل پیشرفت و توسعه کشورهای عربی را همین اتحاد و رهایی از حاکمان ظالم می‌دانست و از نظر شاعر این وحدت و یکپارچگی باید به دور از تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی باشد.

۲- همچنین شاعر، عرب را مردمانی می‌داند که دارای اراده قوی و استوار می‌باشند و سرزمین‌های آن‌ها از دیرباز گسترده بوده و تمام نبردهای ملت‌های عرب را برای آزادی مسجداً اقصی می‌دانست و شاعر همیشه به اصل و نسب خود مباحثات ورزیده و حاکمان را به رعایت مساوات میان قومیت‌ها و اقشار مختلف فرا می‌خواند.

۳- هشام الجخ تنها به مردم شهر یا سرزمین خویش نمی‌اندیشید بلکه روح ایشان سبب شده بود که در اندیشه اتحاد با دیگر کشورهای اسلامی برآیند؛ و ضمن تلاش برای دستیابی به پیشرفت و تعالی، آرزوی داشتن آینده‌ای درخشان در سایه اتحاد و همبستگی با دیگر ملل را در سر بپروراند.

۴- شاعر در شعر خود از اوضاع نابسامان خود (مصر) گله و شکایت می‌کند و تفاوت طبقاتی را در کشور خود گوشزد می‌کند و مسئولانی که جایگاه بالایی دارند را به نابینایی متهم می‌کند و حال زبردستان آن‌ها را در فلاکت تام یاد می‌کند و شاعر از این که کشورش رمز بینوایان است احساس تأسف می‌کند.

منابع

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- آقابخشی، علی؛ و افشاری راد، (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران.
- ۳- ابن الفقیه، احمد بن حمد بن اسحاق الهمذاتی، (۱۴۱۶ ق)، البلدان، بیروت: عالم الکتب.
- ۴- البوجی، محمد، (۲۰۰۹ م)، روایات نجیب محفوظ تاریخی، مجله جامعة الأزهر، جلد ۱، شماره ۲، صص ۲۱۰-۲۳۵
- ۵- ادیبی سده، مهدی، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی جنگ و نیروی نظامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان
- ۵- تندرو صالح، شاهرخ، (۱۳۷۲)، نسترن ای سوخته، تهران: انتشارات برگ.
- ۷- الجخ، هشام، (۲۰۱۷ م)، هویس الشعر العربی، عصیر الکتب، منتهی مجله الابتسامه.
- ۸- حجازی، بهجت السادات، (۱۳۸۵)، «از ملی‌گرایی فردوسی تا فراملی-گرایی مولوی»، مجله کاوش نامه، سال هفتم، شماره ۱۲.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ج ۱۴.
- ۱۰- ضیف، شوقی، (۱۹۷۰)، البطولة فی شعر العربی الحدیث، الطبعة الثانية، قاهرة، دارالمعارف.
- ۱۱- ری شهری، محمدمهدی، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، جلد ۱۳، محل نشر: قم.
- ۱۲- میرقادری، سید فضل‌الله؛ و دهقانیان، جواد، (۱۳۸۹)، مروارید شرق، دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۱۳- موثقی، سید احمد، (۱۳۷۵)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۴- محمد عبدالجلیل، ژان، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- ناصیف، امیل، (۱۹۹۲)، اروع ما قیل فی الوطنیات، الطبعة الأولى، بیروت، دارالجمیل.
- ۱۶- الموقع الرسمي للشاعر، عن هشام الجخ www.alqakh.com